

دانشگاه گندی شاپور

دانشگاه گندی شاپور نخستین دانشگاه جهان بود که در سال ۲۷۱ پیش از میلاد در شهر گندی شاپور در خوزستان، به فرمان شاپور دوم بنیان‌گذاری شد. در آن دانشگاه، که عرب‌ها آن را جندی شاپور خوانده‌اند، رشته‌های پزشکی، فلسفه، الاهیات و علوم، به‌ویژه اخترشناسی، آموزش داده می‌شد. گندی شاپور یک بیمارستان آموزشی، رصدخانه و کتابخانه‌ی بزرگی نیز داشت که نوشته‌هایی به زبان‌های پهلوی، یونانی، هندی و سریانی در آن نگهداری می‌شد. آن دانشگاه الگویی برای بنیان‌گذاری بیت‌الحکمه در بغداد شد.

بنیان‌گذاری گندی شاپور

گندی شاپور یکی از هفت شهر اصلی امپراتوری ایرانیان در ایالت خوزستان بود. برخی نویسندگان بنیان‌گذاری این شهر را به اشکانیان نسبت می‌دهند، اما برخی دیگر براین باورند که این شهر را شاپور اول، دومین پادشاه ساسانی، پس از شکست ارتش والریانوس، امپراتور روم، به سال ۲۶۰ میلادی، ساخت و از آن به عنوان پایگاه نظامی و جای نگهداری ۷۰ هزار اسیر رومی بهره می‌گرفت. واژه‌ی وندوی شاپور، که به مفهوم "تسخیر شده به دست شاپور" است، از این نظر پشتیبانی می‌کند. فردوسی نیز در چگونگی پدید آمدن این شهر آورده است:

از او کرد خرم یکی شارسان

نگه کرد جایی که بد خارسان

جز این نام نامی نرانی ورا

کجا گندشاپور خوانی ورا

که دارند هر کس بر او برگذر

در خوزیان دارد این بوم و بر

پر از مردم و آب و سود و زیان

از او تازه شد کشور خوزیان

که پر دخت بهر اسران روم

یکی شارسان بود آباد بوم

برخی دیگر از تاریخ‌نگاران نوشته‌اند که بنیان‌گذاری گندی شاپور را اردشیر اول آغاز کرد و پسرش شاپور آن را به پایان رساند. برای نمونه، ابن ندیم می‌نویسد: " اردشیر برای گردآوری کتاب از هند و روم و بقایای آثاری که در عراق مانده بود، کسانی را بدان ناحیه‌ها فرستاد و از آن‌ها هرچه را متفرق بود گردآورد و آنچه را متباین بود تالیف کرد." به نظر او، اردشیر می‌خواست مدرسه‌ای بسازد که به بزرگی و شکوه آن مانندی وجود نداشته باشد. اما زمان این کار را پیدا نکرد و پسرش شاپور اول راه او را ادامه داد.

گندی شاپور که در آغاز روستای کوچکی به نام نیلاوه بود در زمان شاپور دوم، ذوالاکتاف، شهری گسترده و آباد شد. هنگامی که ژولین، امپراتور روم، در سال ۳۶۳ میلادی به ایران یورش آورد، شاپور دوم لشکر خود را در آن شهر گرد آورد. از این رو، وندوی شاپور یا شاپور گرد به گنده شاپور، به معنای لشکرگاه شاپور، شناخته شد و آرام آرام به صورت گندی شاپور در آمد و زمان زیادی پایتخت ساسانیان بود. آن شهر تا زمان یورش عرب‌های مسلمان همچنان از شهرهای مهم خوزستان و ایران بود و در زبان آنان به جندی شاپور شناخته می‌شد که در زبان فارسی نیز به همین نام شهرت یافت. اما پس از بنیان‌گذاری بیت‌الحکمه در بغداد و رفتن بسیاری از دانشمندان و بزرگان آن شهر به آن مرکز علمی اسلامی، آرام آرام اهمیت خود را از دست داد و پس از ۹۰۰ سال شکوفایی رو به ویرانی نهاد و اکنون ویرانه‌های آن در نزدیکی شوشتر در جایی به نام شاه آباد، بر جای مانده است.

از پادگان نظامی تا پایگاه دانش

گندی شاپور که در آغاز به یک شهر نظامی می‌ماند، آرام آرام چهره‌ی شهر دانش را خود گرفت. گرد آمدن برخی از ماهرترین پزشکان روزگار و به وجود آمدن مراکزهای آموزش پزشکی در آن شهر، سرآغاز آن دگرگونی بزرگ بود. قفطی، نویسنده‌ی کتاب اخبار الحکما، آغاز آموزش پزشکی در شهر گندی شاپور را از زمان اردشیر می‌داند و نوشته است که دانشمندان و پزشکان سریانی به آن شهر آمدند و آموزش پزشکی را آغاز کردند. هم او نوشته است که شکوفایی علمی گندی شاپور در زمان شاپور دوم بوده است و از زبان شاپور نوشته است که گفت: "شمشیرهای ما مرزها را می‌کشاید و دانش و فرهنگ ما، قلب‌ها و مغزها را تسخیر می‌کند."

گندی شاپور در زمان خسرو انوشیروان (۵۳۱-۵۷۹ میلادی) به شهرت تاریخی خود رسید، چرا که به خواست او نهضت علمی توانمندی در ایران پیدا شد. وی بنا بر نوشته‌های اکاثیاس، فیلسفه را از اورانوس طبیب و فیلسوف آموخته بود و به عالمان و حکیمان و مترجمان و ادیبان توجهی ویژه داشت و هر یک را به کاری می‌گماشت. چنان‌که بولس ایرانی را مأمور تألیف کتابی در منطق ارسطو کرد و با کمک جبرائیل درست‌بد (Dorostbad)، یعنی وزیر یا رئیس بهداری، در سال بیستم از سلطنت خود پزشکان گندی شاپور را گرد آورد تا به روش پرسش و پاسخ کتابی در علوم طب بنویسند. بهره‌گیری او از برزویه‌ی پزشک در ترجمه‌ی کتاب‌های هندی و همنشینی حکیمانه او با بزرگمهر، که به نظر می‌رسد همان برزویه باشد، مشهور است.

انوشیروان بزرگمهر را، که ریاست دانشکده‌ی پزشکی را داشت، به هندوستان فرستاد تا کتاب‌های خوب هندی را به ایران بیاورد. از جمله کارهای ماندگار برزویه، ترجمه‌ی کتابی از سانسکریت به نام Panchatantra به زبان پهلوی بود که با نام کلیله و دمنه مشهور شد. او علاوه بر این اثر ارزشمند

چند تن از پزشکان هندی را همراه خود به ایران آورد. کتابی هم به نام حکمت هندی، که در ۴۶۲ هجری/۱۰۷۰ میلادی با تلاش شمعون انطاکی از عربی به یونانی ترجمه شد، نیز به او منسوب است.

از روی داده‌های علمی مهم دوره‌ی انوشیروان، پناه جستن هفت تن از دانشمندان و فیلسوفان مدرسه‌های روم شرقی به سال ۵۲۹ میلادی است که از بیم تعصب ژوستینیانوس، امپراتور روم شرقی، به ایران آمدند و به فرمان خسرو به مهربانی پذیرفته شدند. آن حکیمان پیروان شیوه‌ی نوافلاطونی بودند و انوشیروان با برخی از آنان به‌ویژه پریسکیانوس، گفت‌وگوهای علمی داشت و از پرسش‌ها و پاسخ‌های آن دو، کتابی فراهم شده بود که اکنون ترجمه‌ی ناقصی از آن به لاتین در کتابخانه‌ی سن‌ژرمن پاریس با عنوان "حل مسائلی درباره‌ی مشکلات خسرو پادشاه ایران" موجود است. این کتاب شامل گفت‌وگوهای کوتاهی در موضوع‌های گوناگون روانشناسی، کارهای اندام‌ها، حکمت طبیعی، اخترشناسی و تاریخ طبیعی است.

از آن‌جا که در دانشگاه گندی‌شاپور، به‌ویژه در دوره‌ی انوشیروان، نسبت به دانشمندان از هر آیین و ملتی به گرمی رفتار می‌شد، آن نهاد آموزشی و پژوهشی بزرگ‌ترین مرکز علمی جهان آن روزگار شد و دانشمندان و پزشکانی از جای‌جای جهان، از چین و هند، از مصر و یونان، از مسیحی و زده‌تی و با هر نگرش فلسفی گردهم آمدند. از این رو، جرج سارتون، پژوهشگر تاریخ علم، بر خلاف بسیاری دیگر از پژوهشگران و نویسندگان، از آن مرکز علمی و پژوهشی، نه با عنوان مدرسه‌ی که با عنوان دانشگاه گندی‌شاپور یاد کرده است. گندی‌شاپور به بیان او: "بزرگ‌ترین مرکز فکری عصر بود و افکار یونانی، یهودی، مسیحی، سریانی، هندی و ایرانی می‌توانستند در آن‌جا با هم مقایسه شوند و به هم درآمیزند."

سازمان آموزشی

در دانشگاه گندی‌شاپور آموزش پزشکی اهمیت زیادی داشت و آموزش اخترشناسی و فلسفه پس از آن مورد توجه بود. آموزش پزشکی آمیزه‌ای از پزشکی هندی، یونانی و ایرانی بود و شیوه‌ی آموزشی آن به اندازه‌ی پیشرفت کرد که برخی از تاریخ‌نگاران آن را شهر بقراط نام داده‌اند و قفطی، نویسنده‌ی کتاب اخبارالحکما آن را از پزشکی یونان کامل‌تر می‌داند. این نظر چندان مبالغه‌آمیز نمی‌نماید، چرا که پزشکانی از هند، چین، اسکندریه، فینیقیه، میان‌رودان و ایران در گندی‌شاپور گردآمده بودند و باعث آمیزش و پیوند روی‌کردهای پزشکی گوناگون و نقد آن‌ها شده بودند و چنین پیوند و آمیزش علمی و فرهنگی تا آن زمان در جهان به وجود نیامده بود. جهان دانش از این رو به گندی‌شاپور وامدار است که در دورانی که برای ارتباط دانشمندان ملت‌های گوناگون و گسترش و پراکنش دانسته‌های علمی ابزارهای کارآمدی وجود نداشته، چنین فرصت ارزشمندی را فراهم کرده است.

شهر گندی شاپور کهن‌ترین بیمارستان آموزشی جهان را نیز در خود داشت. پزشکان آن بیمارستان، هم‌زمان به کار درمان بیماران و آموزش دانشجویان می‌پرداختند. به نظر می‌رسد دارای گونه‌ای از سازمان پزشکی نیز بوده‌اند. بهترین پزشک، که به ریاست همه‌ی پزشکان می‌رسید، با لقب درست‌بد شناخته می‌شد که علاوه بر ریاست بیمارستان گندی شاپور، پزشک ویژه‌ی پادشاه ساسانی نیز بود. جبرائیل درست‌بد از شناخته‌شده‌ترین آنان بود که اجازه‌نامه‌ی پزشکی را نیز او صادر می‌کرد. بیادق، که کتاب الماکول و المشروب، به نام او شناخته شده است، استفان ادسی، تریبونوس و برزویه، از جمله‌ی دیگر پزشکانی بودند که به چنان جایگاهی دست پیدا کردند و بسیار مورد توجه شاهان ساسانی بودند.

در گندی شاپور رصدخانه‌ای نیز برپا شده بود که دانشجویان دانشکده‌ی اخترشناسی از آن بهره می‌گرفتند. پژوهش‌های اخترشناسی شامل گاه‌شماری و نگهداری دقیق زمان، تعیین سال کبیسه، رصد کردن ستارگان، بررسی گرفتگی خورشید و ماه، تعیین طول و عرض جغرافیایی شهرها و برخی پژوهش‌ها جغرافیایی بود که پس از آمدن اسلام به ایران به عربی ترجمه شد و دانشمندان مسلمان از آن‌ها بهره گرفتند. از آن‌جا که برای بررسی‌های اخترشناسی به دانش ریاضی نیاز هست، پژوهش‌های ریاضی نیز مورد توجه آنان بود. پژوهش‌های ریاضی نیز در کار تعیین مساحت زمین، اندازه‌ی مالیات و چگونگی کندن کاریز و مدیریت آب، به کار گرفته می‌شد.

در دانشگاه گندی شاپور انجمن‌های علمی ویژه‌ای برپا می‌شد که به کنگره‌های پزشکی امروزی شباهت زیادی داشت. برای مثال، در دوران انوشیروان، به سال ۵۵۰ میلادی، جلسه‌های مناظره و گفت و گوی طولانی تشکیل شد. در این جلسه‌ها پزشکان مشهور از جای‌جای جهان آن روز در گندی شاپور گرد هم آمده بودند و نظرها و تجربه‌های خود را به یکدیگر در میان می‌گذاشتند. گاهی خسرو انوشیروان نیز در آن نشست‌ها شرکت می‌کرد و خود نیز در گفت و گوها وارد می‌شد. البته، به نظر می‌رسد مناظره‌های علمی پیش از دوران انوشیروان نیز وجود داشته است، چرا که قفطی، از قول تاریخ‌نگاران می‌گوید: "شاپور هر دانشمند جدیدی را که برای درس دادن در دانشگاه برگزیده می‌شد، پیش از درس در مجلس دانشمندان احضار می‌نمود و سپس به مناظره امر می‌کرد. اگر دانشمند نو رسیده از این آزمون پیروز بیرون می‌آمد، لباس ویژه‌ی استادی را بر تن می‌کرد که بسیار آراسته بود."

آمدن دانشمندانی از روم شرقی به ایران باعث توجه بیش‌تر به فلسفه و گفت و گوهای علمی شد. آن دانشمندان عبارت بودند از: دمسیوس سوریانی (از دمشق)، سیمپلیکوس کیلیایی (از کیلیکیه)، پولامیوس فروگی (از فریگیه)، پریسکیانوس لودی (از لیدیه)، هرمیاس فنیقی (از فینیقیه)، دیوجانی فینیقی (از فینیقیه) و ایسیدوروس غزی (از غزه). این استادان، که انوشیروان آنان را گرامی داشت، باعث ورود فلسفه‌ی نوافلاطونی به ایران شدند و گندی شاپور زمینه‌ای برای پیشرفت این گونه از فلسفه شد. ترجمه‌ی آثار فلسفی یونان به پهلوی نیز در همین دوران اوج گرفت و به شهادت بسیاری از تاریخ‌نگاران، از جمله ابن‌ندیم و ابن‌خلدون، همین کتاب‌ها بودند که از پهلوی به عربی برگردانده شدند.

بزرگترین کتابخانه ی جهان آن روز نیز در گندی شاپور پدید آمد. در آنجا کتاب‌های گوناگونی در زمینه‌ی پزشکی، دامپزشکی، گیاه‌شناسی و داروسازی، فلسفه و ریاضی به زبان‌های پهلوی، سریانی، یونانی و سانسکریت نگهداری می‌شد. آن کتاب‌ها با کوشش دانشمندان و پژوهشگران و نیز همراهی شاهان ساسانی از گوشه و کنار جهان گردآوری شده بود. چنان که گفتیم، انوشیروان برزویه را به هندوستان فرستاد و او کتاب‌های ارزشمندی از آنجا به گندی شاپور آورد. آن کتاب‌ها، که شمار آن‌ها را بیش از ۴۰۰ هزار نوشته‌اند، ترجمه‌هایی از کتاب‌های پیشینیان و تالیف‌هایی از پژوهش‌های استادان گندی شاپور بود که بسیاری از آن‌ها در دوره‌ی اسلامی به عربی ترجمه شد و پاره‌ای از آن‌ها به زبان عربی در دست است. برای نمونه، حنین بن اسحاق، پزشک عرب، اثری را از جورجس بن جبریل بن بختیشوع، از دانشمندان گندی شاپور، به نام کناش به عربی ترجمه کرده است.

استادان گندی شاپور

گندی شاپور جایگاه برخورد نظریه‌های ایرانی، هندی و یونانی بود که یکدیگر را بارور می‌ساختند. این برخورد نظریه‌ها نتیجه‌ی اهمیت دادن برخی از پادشاهان ساسانی، به‌ویژه خسرو انوشیروان، به گردآوری کتاب از جای‌جای جهان و نیز فراهم کردن فضایی بود که اندیشمندان سراسر جهان را به سوی گندی شاپور فرامی‌خواند.

برزویه: دانشمند و پزشک نامدار دوره‌ی ساسانی که برخی گمان می‌کنند همان بزرگمهر، وزیر دانشمند خسرو انوشیروان است. وی در قرن ششم میلادی می‌زیسته به فرمان انوشیروان به هندوستان سفر کرده است. رهاورد سفرش نیز کتاب هندی پنچاتانترا (Panchatantara) بود که آن را از زبان سانسکریت به زبان پارسی میانه یا پهلوی ترجمه کرد و نام کلیله و دمنه را برای آن برگزید. این کتاب مجموعه‌ای از داستان‌های پندآموز است که جانوران بازیگران اصلی آن هستند. اما برزویه در مقدمه‌ی این کتاب درباره‌ی پزشکی سخن گفته است که آن را کهن‌ترین مقاله درباره‌ی اخلاق پزشکی می‌دانند. این مقدمه شرح حال یک پزشک به قلم خودش نیز هست. او می‌گوید که چرا و کی به پزشکی روی آورده است و هدف نهایی پزشک چه باید باشد:

" چون نوشتن آموختن پدر و مادر را سپاس گفتم و به علم روی آوردم. نخستین دانشی که بدان گرایش پیدا کردم، پزشکی بود که با علاقه‌ی بسیار به فراگرفتن آن پرداختم. چندان که اندک بهره‌ای از آن بردم، برتری‌های آن بشناختم و علاقه‌ی من بدان فزونی یافت و با گرایش بیش‌تر روی به آموختن آن نهادم. چون در این دانش به آنجا رسیدم که به درمان بیماران پرداختم، نفس خویش را میان ۴ چیز، که تکاپوی اهل دنیا از آن نتواند گذشت، مخیر گردانیدم و با خود گفتم: برای شخصی مانند من و در چنین دانشی سزاوار چنان است که از میان این ۴ چیز یعنی فراوانی مال، لذات حال، ذکر سایر و ثواب باقی، شایسته‌ترین را

برگزینم و در این اختیار چنین استدلال کردم که علم پزشکی نزد همهی خردمندان و در همهی دین‌ها ستوده است و در نظر هیچ‌یک از اهل دین ناپسند نیست ...

و در کتاب‌های پزشکی آورده‌اند که برترین پزشکان آن است که بر درمان از جهت ثواب آخرت توجه داشته باشد. پس بر آن شدم که من نیز در این کار پاداش آخرت بخواهم و در پی مزد نکوشم و گرنه مانند آن بزرگان باشم که یاقوت خویش را که می‌توانست با بهای آن ثروت روزگار را به چنگ آورد، در برابر خرمهره‌ای بی‌ارزش می‌فروخت ... پس به امید پاداش جهان باقی به درمان بیماران روی آوردم. هر جا بیماری یافتم که در وی امید تندرستی بود به یاریش شتافتم و آن کسان را نیز که در ایشان امید سلامت نبود، اما کاستن از درد و رنج ایشان ممکن می‌نمود، باری از دست ن نهادم و در مداوای آنان کوشش فراوان کردم. هر کسی را توانستم خود به پرستاریش پرداختم و آن که را توان پرستاری نداشتیم، به راهنماییش پرداختم و داروهای لازم را در اختیارش نهادم و از هیچ‌فردی در برابر این کارها مزد و پاداش نخواستیم و بر هیچ‌یک از مانندان خویش، که در دانش مانند من و در مال و جاه برتر از من بودند، رشک نبردم".

بختیشوع اول: نیادی بزرگ و پزشک شناخته شده‌ی گندی‌شاپور که فرزندان او پایه‌های پزشکی اسلامی را پی افکندند. بخت از واژه‌ی بختن مشتق شده است و در زبان پارسی باستان به معنای رهایی و نجات است. واژه‌ی یشوع نیز در عبری و سریانی به معنای مسیح است. بنابراین، بختیشوع به معنای نجات یافته‌ی عیسی است.

ماسرجویه: پزشکی ایرانی سریانی زبان یهودی که در دربار امویان به پزشکی پرداخت و نخستین فردی است که در دوره‌ی اسلامی کتابی را با نام کناش اهرن القس (در داروشناسی) به زبان عربی ترجمه کرد. برخی به نادرست او را با ماسرجویه‌ی مسیحی گندی‌شاپوری، یکی گرفته‌اند.

جورجس بن جبریل بن بختیشوع: در آغاز حکومت عباسیان پزشک ارشد بیمارستان گندی‌شاپور بود. در ۱۴۸ هجری/۷۶۵ میلادی، در کهن‌سالی از سوی منصور، خلیفه‌ی عباسی، به بغداد فراخوانده شد تا در معده‌اش را درمان کند. او مدتی در بغداد بماند و کتاب‌هایی را از یونانی به عربی ترجمه کرد. وی پس از ۴ سال کار در بغداد در ۱۵۲ هجری/۷۶۹ میلادی به وطن خود بازگشت و شاگردش، عیسی بن شهلافا، به عنوان جانشین وی به بغداد فراخوانده شد.

جورجس در گندی‌شاپور کتاب‌هایی به سریانی تالیف کرده بود که اثری از او به نام کناش را حنین بن اسحاق به عربی ترجمه کرده است. کتاب الاخلاط و دیاباط (درباره‌ی بیماری قند) دو اثر از وی است که در کتاب الحاوی رازی از آن‌ها مطالب زیادی نقل شده است. رازی در الحاوی بر اهمیت درمان یک بیماری حاد به دست جورجس نیز تاکید کرده است.

عیسی بن شهلافا: شاگرد جورجس

ابراهیم: شاگرد جورجس

سرجس: شاگرد جورجس

بختیشوع بن جورجس: در گندی شاپور به عنوان جانشین پدر خدمت کرد و در ۱۷۱ هجری/۷۸۷ میلادی به بغداد فراخوانده شد. وی را بهترین پزشک زمان خود می‌دانستند. کتاب الکناش و کتاب التذکره را به وی نسبت می‌دهند که نقل قول‌هایی از آن‌ها در الحاوی رازی آمده است.

جبریل بن بختیشوع جورجس: در ۱۷۵ هجری/۷۹۱ میلادی از سوی پدر به یحیی بن خالد برمکی معرفی شد و پس از درمان موفقیت‌آمیز بیماری یکی از کنیزان هارون در ۱۹۰ هجری/۸۰۵ میلادی به عنوان پزشک ویژه‌ی دربار منسوب شد. ولی هنگامی که در آخرین ابتلای هارون به بیماری در توس (در خراسان بزرگ) به وظیفه‌ی خود به عنوان مشاور پزشکی بی‌پروا عمل کرد، مورد بی‌توجهی قرار گرفت. اسققی که خلیفه به جای بختیشوع با وی مشورت کرد، خلیفه را علیه او برانگیخت و سرانجام هارون فرمان به مرگ او داد. با وجود این، فضل برمکی اجرای فرمان را به تأخیر انداخت و امین، پسر هارون، او به بار دیگر به سمت پزشک ویژه برگزید.

هنگامی که مامون بر امین پیروز شد، جبریل به زندان افتاد و در ۲۰۲ هجری/۸۱۷ میلادی، آزادی خود را بازیافت. اما بار دیگر مورد بی‌مهری قرار گرفت و دامادش، میخاییل، را به جای وی قرار دادند. با وجود این، در ۲۱۲ هجری/۸۲۷ میلادی، مامون به ناچار او را فراخواند، زیرا بیماری وی را پزشکان دیگر نتوانسته بودند درمان کنند. درمان خلیفه باعث بازگرداندن جایگاه و دارایی‌ها وی شد، اما دیری نپایید که جبریل سال پس از آن زندگی را بدرود گفت. وی را در صومعه‌ی سرگیوس در تیسفون (مداین) به خاک سپردند.

فهرست آثار

۱. صفات نافعہ کتبها للمامون

۲. رساله الی‌مامون فی المطعم و المشرب

۳. کتاب فی الباء

۴. مقاله فی العین

۵. رساله الی‌مامون یامره بما اجتمعت علیه فلاسفه الروم و الفرس

۶. ورم الخصي (در الحاوی رازی از آن یاد شده است)

بختیشوع بن جبریل: پس از مرگ پدر به جایگاه پزشک ویژه‌ی مامون رسید و خلیفه را در لشکرکشی‌هایش به آسیای صغیر همراهی کرد و تا زمان مرگش در ۲۵۶ هجری/۸۷۰ میلادی به عنوان پزشک دربار خلیفه فعالیت کرد. با وجود این، یکبار به گندی‌شاپور فرستاده شد و در دوره‌ی متوکل به بحرین تبعید شد.

فهرست آثار

۱. رساله التي عملها الي المامون في تدبير البدن جوابا عن كتابه يسال ذلك

۲. نصائح الرهبان في الدويه المركبه

۳. مختصر بحسب الامكان في علم الازمان و الابدان

۴. رساله فيها نكت من مخفيات الرموز في الطب

۵. نبذه في الطب

ابن ابی‌اصیبغه از کتاب الحجامه عی طریق المساله و الجواب نیز نام برده است.

ابویوحنا ماسویه: ابو زکریا یوحنا بن ماسویه‌ی خوزی (خوزستانی) پدر ماسویه‌ی معروف است که ۳۰ سال در گندی‌شاپور به کار مشغول بود تا جبریل، پزشک ویژه‌ی هارون الرشید، که رییس بیمارستان بود به دلایل شخصی او را از کار برکنار کرد. ماسویه به بغداد رفت و فضل بن ربیع او را گرامی داشت. وی با پشتیبانی فضل به عنوان پزشک ویژه‌ی خلیفه و مدیر بیمارستان بغداد برگزیده شد و بر شهرت جبرائیل سایه افکند. ماسویه در چشم‌پزشکی مهارت چشمگیری داشت و نخستین پزشکی است که در دربار خلیفه‌های عباسی به یک شاخه‌ی تخصصی پزشکی (چشم پزشکی) پرداخت ماسویه در یک‌چهارم آغازین سده‌ی ۳ هجری/۹۱ میلادی، دیده از جهان فرو بست. درباره‌ی آثار وی چیزی نمی‌دانیم، اما پسرش ابویوحنا بن ماسویه، مؤلف توانایی بوده است.

ماسویه: یوحنا بن ماسویه مشهور به ابن ماسویه، در سال ۱۶۰ هجری/۷۷۶ میلادی در گندی‌شاپور به عنوان پسر یک داروشناس و پزشک گندی‌شاپور، به دنیا آمد. وی سال‌ها در گندی‌شاپور به کار پزشکی پرداخت تا این که همراه پدر به بغداد رفت و پس از او به عنوان پزشک ویژه‌ی خلیفه و مدیر بیمارستان بغداد برگزیده شد. وی مدتی نیز در بیمارستان سامرا کار کرد (۲۴۷ هجری/۸۶۱ میلادی).

ماسویه استاد حنین بن اسحاق بود و برخی از آثار پزشکی یونانی‌ها را به سریانی ترجمه کرده است. به فرمان خلیفه‌ی بزرگ، مامون عباسی، میمون‌های انسان‌ریخت برای ماسویه فراهم می‌شد تا پژوهش‌های کالبدشناسی خود را انجام دهد. همچنین به فرمان مامون به بیزانس فرستاده شد تا کتاب‌های یونانی تهیه کند. آثار و در کنار آثار جالینوس و دیوسکوریدس از مهم‌ترین منابع رازی برای نگارش الحاوی بوده

است. رازی در این کتاب بیش از هزار بار از ماسویه یاد کرده است و اعتماد این پزشک نامدار ایرانی به آثار ماسویه، ما را از چیره‌دستی و دانایی او در پزشکی آگاه می‌سازد.

هر چند ماسویه پیرو آیین مسیح بود، بیشتر به زبان‌های سریانی و عربی نوشته است. او رساله‌هایی در موضوع‌هایی مانند چشم‌پزشکی، تب‌ها، سردرد، مالیخولیا، صرع، آزمون پزشکان و فوریت‌های پزشکی نوشته است. نوشته‌های پزشکی و کالبدشناسی با ارزشی به او نسبت داده شده است. ابن ابی‌اصیبه ۲۴ اثر پزشکی از وی گزارش کرده است به ویژه، دغل‌العین (نارسایی چشم) که نخستین رساله‌ی منظم در چشم‌پزشکی است و ترجمه‌ی لاتین آن در قرون وسطی شهرت فراوانی پیدا کرد. کتاب الحمیات او کهن‌ترین تک‌نگاری دوره‌ی اسلامی درباره‌ی تب‌هاست و پتروس اسپانیایی آن را به لاتین تفسیر کرده است. او کتابی نیز پیرامون آموزش پزشکان نوشته بود که در دست ما نیست، اما در کتاب‌ها پزشکان و تاریخ‌نگاران از آن بسیار سخن گفته شده است.

فهرست آثار

۱. نوادر الطب یا الفصول الحکمیة و النوادر الطبیة التي کتبها یحی بن ماسویه الی تلمیذہ

۲. کتاب الحمیات

۳. دغل‌العین

۴. معرفه محنه الکحالیین (درباره‌ی چشم پزشکی)

۵. الکناش المشجر

۶. کتاب فی جواهر الطب المفردہ باسمانها و صفاتها و معادنها

۷. کتاب اصلاح الادویة المسهله

۸. کتاب خواص الاغذیه و البقول و الفواکه و اللحوم و الالبان و اعضاء الحيوان و الالبازیر و الافاویة

۹. کتاب ماء‌الشعیر

۱۰. کتاب الازمنه

۱۱. کتاب الجواهر و صفتها و صفه الغواصین و التجار

۱۲. ذکر خواص مختبره علی ترتیب العلل

- ١٣ . المره السوداء
- ١٤ . المنجح في التداوي من صنوف المراض و الشكاوي
- ١٥ . نبذه لطيفه عن ابن ماسويه
- ١٦ . البستان و قاعده الحكمه و شمس الاداب
- ١٧ . مختصر في معرفه اجناس الطب و ذكر معادنه
- ١٨ . كتاب تركيب العين و عللها و ادويتها
- ١٩ . رساله في العين
- ٢٠ . كتاب في الاغذيه
- ٢١ . كتاب في الاشربه
- ٢٢ . كتاب في الفصد و الحجامه
- ٢٣ . كتاب في الجذام
- ٢٤ . كتاب في البلغم
- ٢٥ . كتاب علاج النساء اللواتي لا يحبلن
- ٢٦ . كتاب المايخوليا و اسبابها و علاماتها و علاجها
- ٢٧ . كتاب في صداع و علله و اوجاعه و ادويته
- ٢٨ . كتاب السموم و علاجها
- ٢٩ . كتاب التشريح
- ٣٠ . كتاب الصوت و البحه
- ٣١ . كتاب دفع مضار الادويه
- ٣٢ . الجامع يا جامع الطب مما اجتمع عليه اطباء فارس و الروم

۳۳. کتاب الکمال و التمام

۳۴. الکامل فی (الادویه) المنقیه

۳۵. کتاب الاسهال

۳۶. کتاب السدر و الدوار

۳۷. کتاب فی ضرر الاغذیه

۳۸. کتاب شراب الفاکهه

۳۹. کتاب الرحم (الارحام)

۴۰. کتاب فی وجع المفاصل

۴۱. کتاب محنه الاطباء (الطبيب)

۴۲. المسائل

۴۳. کتاب الابدال

۴۴. مقاله فی الجنین و کونه فی الرحم (درباره ی جنین و رشد آن در زهدان)

ابن ابی اصیبه کتاب های دیگری را نیز به او نسبت می دهد: البرهان در ۳۰ فصل، کتاب البصیره، کتاب الجوهر، کتاب الرجحان، کتاب السر الکامل، کتاب الدیاج، کتاب الطبیح، کتاب لما امتنع الاطباء من علاج الحوامل فی بعض شهور حملهن، کتاب مجسه العروق، کتاب المعده، کتاب القولنج، کتاب فی ترتیب سقی الادویه المسهله بحسب الازمنه و بحسب الامجزه، کتاب فی دخول الحمام، کتاب فی السواک و السنونات.

میخانیل بن ماسویه: فرزند ابویوحنا ماسویه و برادر ماسویه ی نامدار که به خاطر احتیاط بیش از اندازه در پزشکی شناخته می شود. او هیچ دارویی را به کار نمی برد مگر آن که پیش از آن دست کم ۲۰۰ سال به کهر رفته باشد. هر چند او به شهرت برادر خود نرسید، همواره از پزشکان مورد اعتماد مامون بود.

کوسج: سهل بن شاپور کوسج اهوازی، پزشک مشهور قرن ۲ هجری/ ۸ میلادی که پسرش شاپور به شهرتی افزون تر رسید. اثری به نام اقربادین نوشت که از آن فراوان به نیکی یاد شده و بخش هایی از آن را باید در بین آثار داروشناسی عربی جست و جو کرد. وی در آغاز قرن ۳ هجری/ ۹ میلادی درگذشت.

شاپور بن سهل: پزشك پارسي قرن نهم ميلادي كه پيرو آيين مسيح بود. او نخستين پزشكي است كه درباره‌ي پادزرها كتاب نوشته است. وي در سال ۲۴۷ هجري/۸۶۱ ميلادي از سوي متوكل عباسي به بغداد فراخوانده شد و در ۲۵۵ هجري/۸۶۹ ميلادي درگذشت.

فهرست آثار

۱. كتاب القرباذين الكبير (كتاب پدزرها)

۲. كتاب قوي الاطعمه و مضارها و منفعها

۳. كتاب الاشربه و منافعها و مضارها

۴. ترجمه كتاب صنعه الدويه المركبه از سرياني

ابن ماسرجويه: اين ماسرجويه‌ي مسيحي گندي شاپوري، اغلب با ماسرجويه‌ي بصري يهودي كه در زمان مروان مي‌زيسته است، اشتباه گرفته مي‌شود. وي پدر صحاربخت پزشك بوده و عيسي بن ماسرجويه، كه وي نيز پزشك شناخته شده‌اي بوده، نوي وي و به نوشته‌ي برخي ديگر، فرزند دوم او بوده است.

فهرست آثار

۱. رساله في ابدال الادويه و ما يقوم مقام غيرها

۲. كتاب في الغذاء

۳. كتاب في الشراب

۴. كتاب في العين

چهاربخت: يا صهاربخت، فرزند ماسرجويه‌ي مسيحي كه كناش جورجس را از متن سرياني به عربي ترجمه و تفسير کرده است. ابوريحان در كتاب الصيدنه‌ي خود از نوشته‌ي او بهره‌ي فراوان برده است. بيروني نام‌هاي ايراني گياهان دارويي را از كتاب او برگرفته است. عيسي پسر چهاربخت نيز در كار پزشكي بود.

عيسي بن ماسرجويه: فرزند يا نوه‌ي ماسرجويه‌ي مسيحي كه در ترجمه‌ي آثار سرياني به عربي دست داشته است. او دو كتاب الالوان و الروائح و كتاب الطعوم را نيز نوشته بود كه هر دو از بين رفته است.

حارث بن كلده: از معاصران پيامبر اسلام (ص) و از پيشگامان پزشكي در ميان عرب‌ها بود. بر اساس روايت‌ها وي در گندي شاپور آموزش ديد و پيوسته با آنجا ارتباط داشت. به علاوه، در برخي منابع‌ها از

گفت و گوی او با خسرو انوشیروان پیرامون پزشکی نوشته شده است. وی پس از پیامبر نیز زنده بوده و به احتمال زیاد به اسلام نگرویده است. بخش‌هایی از کتاب وی با نام *المحاورات فی الطب* بین و بین نوشیروان، در دست است.

فرزند خوانده‌ی او، نظر، نیز پزشکی می‌دانست و ابن‌اسحاق تاریخ‌نگار درباره‌ی او گفته است که کتاب‌های ایرانی می‌خوانده است و اگر حب "ابن‌حارث" که ابن‌سینا ترکیب آن را در القانون آورده است، به‌راستی از او باشد، باید گفت که با داروهای ایرانی آشنا بوده است.

حنین بن اسحاق: با لاتینی، یکی از دانشمندان مسیحی که به عنوان مترجم سهم بزرگی در پیدایش علوم اسلامی داشته است. وی در حیره به دنیا آمد و پدرش در آن جا داروفروشی داشت. حنین در گندی‌شاپور و در بغداد زیر دست پزشک مشهوری چون ابن‌ماسویه، پزشکی آموخت. او با پشتیبانی خاندان بختیشوع و سلمویه توانست آثار بسیاری را از یونانی به سریانی ترجمه کند. سپس، شاگردانش همین ترجمه‌ها را با پشتیبانی بنوموسی، دانشمندان ایرانی، بار دیگر به عربی ترجمه کردند.

سلمویه بن بنان: از سریانی‌زبانان گندی‌شاپور و از منتقدان برجسته‌ی ابن‌ماسویه که در زبان معتصم در ۲۱۸ قمری از پزشکان دربار و پزشک شخصی خلیفه شد. اسحاق بن حنین به بیان پدر خود او را داناترین مردم روزگار خود در کار پزشکی می‌داند. رازی ۲ بار در بخش درمانی و ۱۳ بار در بخش داروشناسی از او یاد کرده است.

یوحنا بن سراپیون: یا یحیی بن سرافیون مشهور به ابن‌سراپیون، از شناخته‌شده‌ترین پزشکان سریانی‌زبان دوره‌ی اسلامی بود. گرچه خاستگاه او را به‌درستی نمی‌دانیم، او بررسی آثار او نشان می‌دهد که از دانش آموخته‌های گندی‌شاپور است. دو کناش به سریانی نوشت: کناش بزرگ (الکناش الکبیر) در ۱۲ فصل و کناش کوچک (الکناش الصغیر) در ۷ فصل. کناش کوچک او را در زمانی اندک سه بار به عربی برگرداندند و شناخته شده ترین کتاب داروشناسی در میان پزشکان مسلمان بود. ابن‌سینا نزدیک یک سوم کتاب پنجم القانون خود را از روی مقاله‌ی هفتم کناش کوچک رونویسی کرده است. رازی، سید اسماعیل گرگانی، ابن‌بیطار اندلسی (اسپانیایی) و بسیاری دیگر، بارها از او در نوشته‌های خود یاد کرده‌اند. از کتاب او چند ترجمه‌ی لاتین نیز در دست است که ما را از اثرگذاری او بر پزشکان اروپایی در ونیز و جاهای دیگر آگاه می‌سازد.

احمد نهاوندی

احمد بن محمد نهاوندی (وفات در ۲۲۰ تا ۲۳۰ قمری) اخترشناس و ریاضی‌دان ایرانی که در گندی‌شاپور به رصدهای اخترشناختی پرداخت و مورد توجه یحیی بن خالد برمکی بود. او بر پایه‌ی رصدهایی که انجام داد، کتابی با نام *الزیج المشتمل* را به نگارش درآورد. هر چند از این کتاب چیزی بر جای نمانده، اما از آن

در نوشته‌های دانشمندان مسلمان بارها یاد شده است. سه کتاب دیگر نیز به او منسوب است: الجمع و التفریق، المدخل الي علم النجوم و کتاب الي محمد بن موسي في النيل.

سرانجام گندي شاپور

در سال ۱۴۸ هجری قمری، منصور به بیماری سختی مبتلا شد که پزشکان نتوانستند او را درمان کنند. از این رو، جرجیس پسر بختیشوع، مدیر بیمارستان گندي شاپور، برای درمان او به بغداد دعوت شد. این پزشک ایرانی پس از درمان منصور، چهار سال در بغداد ماند و پزشکی ایرانی را در بغداد آموزش داد. او پس از بازگشت به ایران، عیسی بن شهلافا را جانشین خود کرد و به این ترتیب، پزشکی ایرانی به دنیای اسلام راه یافت. آرام آرام در دوران هارون و مامون عباسی پزشکان مشهور دانشگاه گندي شاپور نیز به پایتخت جهان اسلام، بغداد، فراخوانده شدند و جایگاه شایسته‌ای در آن شهر پیدا کردند. با این همه، از پویایی دانشگاه گندي شاپور و بیمارستان مشهور آن کاسته نشد و دست کم تا یک سده‌ی دیگر همچنان پیشرفته‌ترین مرکز علمی جهان بود.

با روی آوردن دانشمندان گندي شاپور به مرکز جهان اسلام، دستاوردهای علمی گندي شاپور نیز از راه آنان به بغداد و دیگر سرزمین‌های اسلامی رسید و باعث شکوفایی دانش در آنجا شد. بنابراین، هر چند ساختمان گندي شاپور در سده‌های پس از سوم و چهارم هجری آرام آرام به ویرانی روی نهاد، اما نفوذ معنوی آن ادامه پیدا کرد و اگر پیشرفت دانش را کاری پیوسته به درازای تاریخ بدانیم، هنوز هم از دستاوردهای آن بهره‌مندیم. چنان‌که بیش‌تر بیمارستان‌های جهان اسلام با الگوبرداری از بیمارستان گندي شاپور ساخته شدند و خود پیشگام بیمارستان‌های اروپا گردیدند.

چه بسیار داروهایی که با نام فارسی خود در کتاب‌های پزشکی عربی نوشته شده‌اند و هنوز هم در زبان عرب با همان نام‌ها خوانده می‌شوند. چه بسیار کانی‌هایی که با نام فارسی خود در زبان عرب وارد شدند. چه بسیار فیلسوفانی که به عربی نوشتند، اما ایرانی بودند و چه بسیار ریاضی‌دان و اخترشناس مسلمان که کتاب‌هایی مانند زیج‌الشاه، زیج‌الشهریار را از پهلوی به عربی بازگرداندند. بنابراین، مسلمانان از راه ایرانیان و بنیاد علمی گندي شاپور با دانش پیشینیان، هندی‌ها، یونانی‌ها، ایرانی‌ها، چینی‌ها و بسیاری دیگر، آشنا شدند. دانشمندان مسلمان نیز، که بیش‌ترشان ایرانی بودند، آن دانش‌ها را گسترش دادند و سپس به اروپایی‌ها هدیه کردند.

منبع:

۱. صفا، ذبیح الله. علم در ایران، از مجموعه مقاله‌های کتاب ایران‌شهر، جلد اول، صفحه‌ی ۶۹۵،

چاپخانه‌ی دانشگاه (کمیسیون ملی یونسکو در ایران) ۱۳۴۲

۲. سزگین، فواد. تاریخ نگارش‌های عربی، ترجمه‌ی کیکاووس جهانداری و به سرویراستاری احمد رضا رحیمی ریس، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول ۱۳۸۰
۳. تکمیل‌همایون، ناصر. دانشگاه گندی‌شاپور. دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۴
۴. صفا، ذبیح‌الله. مدرسه، از مجموعه مقاله‌های کتاب ایرانشهر، جلد اول، صفحه‌ی ۷۱۴، چاپخانه‌ی دانشگاه (کمیسیون ملی یونسکو در ایران) ۱۳۴۲
۵. نیرنوری، حمید. سهم ایرانیان در تمدن جهانی، انتشارات فردوس، چاپ اول ۱۳۷۲
۶. نصر، سید حسین. علم و تمدن در اسلام، انتشارات خوارزمی، چاپ دوم ترجمه‌ی فارسی ۱۳۵۹
۷. دهخدا، علی‌اکبر. لغت‌نامه (واژه‌ی گندی‌شاپور)، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷
۸. کرامتی، یونس. پزشکی (از مقاله‌های دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، به کوشش سیدکاظم بجنوردی)، انتشارات دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۳
۹. مولوی، محمدعلی. احمد نهاوندی (از مقاله‌های دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، به کوشش سیدکاظم بجنوردی)، انتشارات دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۷
۱۰. سارتن. جرج. مقدمه‌ای بر تاریخ علم. ترجمه‌ی غلامحسین صدیقی افشار. انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۸۳

آقای حسن سالاری

به امید ایرانی آباد و آزاد و دارای فرهنگی فقط ایرانی .

www.khazama.com